

# فرهنگ افسانه های مردم ایران

(جلد دوازدهم)

(گ-ل)

(شامل ۱۱۳ افسانه ایرانی)

علی اشرف درویشیان

رضا خندان (مهآبادی)

۳۶۵	۵۶ گل علی و ماهی فرمر	۱۴۹	۲۵ گرگ گشه
۳۷۷	۵۷ گل فقه	۱۵۱	۲۶ گرگ نادان
۴۰۵	۵۸ گل فهقه	۱۵۷	۲۷ گرگ و برعاله
۴۲۱	۵۹ گل محمد	۱۵۹	۲۸ گرگ و روباه (۱)
۴۲۷	۶۰ گل مرجان	۱۶۷	۲۹ گرگ و روباه (۲)
۴۳۵	۶۱ گلنار	۱۷۳	۳۰ گرگ و روباه (۳)
۴۳۹	۶۲ گلنار و درویش حبله‌گر	۱۷۵	۳۱ گرگ و روباه (۴)
۴۴۹	۶۳ گل و سسل	۱۸۳	۳۲ گرگ و روباه (۵)
۴۵۵	۶۴ گل و سیاور	۱۸۷	۳۳ گرگ و روباه (۶)
۴۶۷	۶۵ گل و محسوب	۱۹۳	۳۴ گرگ و سفره
۴۷۹	۶۶ گل و سسرن و مرع سعادت	۱۹۷	۳۵ گرگ و کدحدا
۴۸۵	۶۷ گلی ناس، گلی نار	۲۰۳	۳۶ گرگ و گوسفند
۴۸۹	۶۸ گناه	۲۰۶	۳۷ گرگ و میش
۴۹۳	۶۹ گنج	۲۰۹	۳۸ گفتار نابه‌جا
۴۹۷	۷۰ گنج بی‌رحمت به هیچ	۲۱۱	۳۹ گفتگوی گل با صوبر
۵۰۵	۷۱ گنج پنهانی	۲۱۹	۴۰ گنگ احمد و سالار غازی
۵۱۱	۷۲ گنحشک (۱)	۲۲۲	۴۱ گلبرین
۵۱۵	۷۳ گنحشک (۲)	۲۳۳	۴۲ گل بومادران
۵۱۹	۷۴ گنحشک (۳)	۲۳۷	۴۳ گل به صوبر چه کرد (۱)
۵۲۱	۷۵ گنحشک آشی ماشی	۲۴۵	۴۴ گل به صوبر چه کرد؟ (۲)
۵۲۵	۷۶ گنحشک اسرارگو	۲۶۵	۴۵ گل به صوبر چه کرد (۳)
۵۳۱	۷۷ گنحشک دانا	۲۷۹	۴۶ گل به صوبر چه کرد؟ (۴)
۵۳۳	۷۸ گنحشک دیک‌رن	۲۸۵	۴۷ گل چه‌چهه
۵۳۷	۷۹ گنحشک دیو	۲۹۳	۴۸ گل چه‌ره حاتم
۵۴۱	۸۰ گنحشک و پیررن	۳۰۱	۴۹ گل حشحاش
۵۴۳	۸۱ گنحشک و رنگوله	۳۰۵	۵۰ گل حندان (۱)
۵۴۵	۸۲ گنحشک و سنگ	۳۱۵	۵۱ گل حندان (۲)
۵۴۷	۸۳ گنحشک وطن	۳۱۹	۵۲ گل حندان (۳)
۵۵۱	۸۴ گنحشک و عروس	۳۴۷	۵۳ گل حندان (۴)
۵۵۵	۸۵ گنحشکی که دسال پرورن‌رس می‌گشت	۳۵۳	۵۴ گل‌حسی
۵۵۷	۸۶ گندل آفا و ده‌گر بالا و بست‌گر بالا و سی‌گر بالا	۳۵۷	۵۵ گل‌ررد

۱۰ «فرهنگ اسماهای مردم ایران»

۵۶۳	۸۷. گوالی
۵۶۹	۸۸. گوردله
۵۷۵	۸۹. گوره هُوبل
۵۸۱	۹۰. گورن کوچولو یا گوریک
۵۸۷	۹۱. گوسمندی
۵۹۹	۹۲. گوسمندی که گرگ شد
۶۰۳	۹۳. گوشواره رینا
۶۱۱	۹۴. گوهر اریشم و دختر شاه پریان
۶۱۷	۹۵. گوهر شب چراغ
۶۲۱	۹۶. گس طلا

ل

۶۲۹	۹۷. لاک پشت و دوستاش
۶۳۱	۹۸. لاک پشت و عقرب
۶۳۳	۹۹. لایه، کب را نگه می دارد
۶۳۹	۱۰۰. لِیتِ حروسی
۶۴۳	۱۰۱. لعمار
۶۵۱	۱۰۲. لچک کوچولوی فرمر .
۶۵۵	۱۰۳. لعنت خدا و نفرین رسول
۶۵۹	۱۰۴. لقمان حکیم
۶۶۳	۱۰۵. لقمان حکیم و شاگردش
۶۶۷	۱۰۶. لک و پک
۶۷۱	۱۰۷. لم شر
۶۷۵	۱۰۸. لوپتو چیبی
۶۷۹	۱۰۹. لوطی ناقر و لوطی اصغر
۶۸۳	۱۱۰. لولین گلین
۶۸۷	۱۱۱. لس نه تژم، لیس نه تژم
۶۹۱	۱۱۲. لیلاح
۶۹۳	۱۱۳. لیوان طلائی
۶۹۹	فهرست منابع و مآخذ جلد دوازدهم

## گاو پشایی سفید

روایت «گاو پشایی سفید» مشابه قصه «اسب ابر و ناد» است با این تفاوت که در این روایت گاو نه جای اسب نسسه است و راسطه‌های میان آدم‌های قصه، صدفهرمان و قهرمان و کمک‌فهرمان با قصه فوق مشابه است در «اسب ابر و ناد» بعد از آنکه اسب فهرمان را بر پست خود سنانده و فرار می‌دهد، او را در بردنک ناعی به رمس می‌گذارد بعد، مرحله آشنایی دحس پادشاه و فهرمان قصه پیس می‌آید در این روایت گاو، فهرمان را نه جنگلی می‌رساند و در آنحاست که دحس پادشاه پسر را می‌بند و عاشمس می‌شود در رواناب معدد قصه «اسب ابر و ناد» ماحرا ادامه بندا می‌کند اما روایت «گاو پشایی سفید» با اردواح دحس و پسر بانان می‌گردد به هر حال مطرور از مسابهب در این مورد بشسر در تم دو قصه است

در قصه‌ها، معمولاً حیواناتی که کمک‌فهرمان هستند به هنگام حدانی از فهرمان چند نار مو نا چند پر به او می‌دهند تا در هنگام ساز به کمک نکي از آنها را آتش بريد، در این روایت «بی همب بند» با نه صدا در آمدن حسن نقشی دارد

مردی بود یک پسر داشت که اسمش گرگین بود و خیلی این پسر را دوست می‌داشت هبور این پسر دست چپ و راست خودش را بشاخته بود که مادرش عمرش را داد به شما

یک سال از مرگ این رن گذشت، پدر گرگین یک رن دیگر گرفت این رن، سر

نه ماه یک پسر را پیدا و گرگین صاحب یک نابرداری شد

از روزی که این پسر پا به دنیا گذاشت و بعد هم پا توی سس گذاشت و این ریکه توی آن حانه حای خودش را وا کرد و ریشه دوآید، سا کرد پاپی گرگین شدن و او را ادیت کردن بیشتر اوقات تلخی‌هاش هم سر این بود که هر چی گرگین حوش قد و بالا و قشنگ و سرخ و سفید بود، پسر این به عکس به رمین چسبیده و رشت و ررد و صعیف ناری، گرگین توی این حانه درست حال و رور یک شاگرد حانه را پیدا کرده بود

تمام رحمت و کار حانه و بیرون نه گرده‌اش بود حوراکش هم نان خشک کپک‌زده، پوشاکش هم رحمت پاره بود نانش هم دهی این که نه ریش نگوید «ای بی‌کتاب، این بچه من است این قدر ادیتش نکن» بداشت رن کار به حایی رساند که گرگین بیچاره را محور کرد به حای چوپان، گله گاو و گوسفند را هر روز صبح رود نه صحرا سرد و شب برگرداند و دیگر تو اتاق هم بیاید همان‌جا تو طویله باشد و حواند و مواطب گاوها و گوسفدها و الاغ‌ها باشد

نه پسر خودش هم گفته بود که تو دیگر شانت نیست ناگرگین حرف بری نمی‌خواهد دیگر نش محل نگداری گرگین این کارها را می‌دید و این حرف‌ها را می‌شنید و از بی‌عیرتی نانش تعجب می‌کرد!

یک روز تو صحرا بریدیک طهر، گرگین گرسنه‌اش شد، دست کرد از تو اسان نانش را دریاورد بحورد، دید نان از سس مانده خشک شده، درست مثل سنگ هر چی تو دهی ربر بدانش این ور آن ور انداخت، دید نه، نه این رودی‌ها این نان حیس نمی‌خورد، تیکه نان را از دهش درآورد و انداخت تو صحرا و نشست نه فکر کردن

توی این گله یک گاوی بود نش می‌گفتند «گاو پیشانی سفید» این گاو گرگین را حیلی دوست می‌داشت، وقتی دید گرگین تو فکر است صدایی کرد و آمد حلوی گرگین، نه ربان آدمیراد ارش پرسید «ای گرگین نه چه فکر می‌کسی؟» گفت

«نه رورگار سیاه حودم» گفت «مگر چطور شده؟» گرگین شرح حالش را از سیر تا پیار برای گاو پیشانی سفید تعریف کرد گاو گفت «عصه بحور، دنیا این طور نمی‌ماند، حالا کاری که می‌کنی پاشو شاح‌های مرا حوب پاک و پاکیره بشور، بعد لت را نگدار نه شاح راستم هر چه دلت می‌خواهد عسل نمک و ار شاح چیم کره» گرگین گفت «حیلی حوب» و همین کار را کرد

عسل و کره‌ای از شاح گاو حورد که هیچ حا ندیده بود، وقتی که سیر شد گاو گفت «هر وقت گرسه شدی همین کار را نکن، اما شرطش این است که این مطلب را نه کسی برور بدهی برای این که اگر کسی بهمد حان و سر من نه ناد می‌رود»

گرگین دیگر نانش تو روعن بود، هر روز که گشسه‌اش می‌شد، لب می‌گذاشت نه شاح چپ و راست گاو و عسل و کره می‌خورد از حوردن کره و عسل صورت نه هم رده بود سرخ و سفید، مثل برف و حون رن نانا تعجب می‌کرد که گرگین نا وحود رحمت طویله و کار صحرا و حوراک نان خشک، چرا صورتش مثل سیب سرخ است و پسر خودش نا این که دست نه هیچ کار نمی‌گذارد و چرب و شیرین می‌خورد، صورتش مثل لیموی ناد رده است!

از این فکر و عصه بریدیک بود دق کند آخر فکرش نه ایحا رسید که شاید تو صحرا حبری است کسی هست که نه این کمک می‌کند و لقمه‌ای بش می‌رساند برای این که ته و توی این کار را در بیاورد، یک روز نه پسرش گفت «تو امروز همراه گرگین برو نه صحرا بین چکار می‌کنه، وقت طهر چه می‌خوره» سفره مفصلی بست و داد نه پسرش، اینها نا هم آمدند صحرا طهر شد پسر نه گرگین گفت «ناهار نمی‌خوری؟» گرگین گفت «نه، من میل ندارم، تو می‌خواهی بحور کاری نه کار من نداشته باش» پسر ناهارش را حورد و سفره را جمع کرد و هوش و حواسش را جمع کرد که بسید گرگین چه می‌خورد یک ساعتی که گذشت دید گرگین رفت وسط گله و یک گاوی را پیدا کرد و شاحش را شست و سا کرد شاح‌های این را مکیدن

شب که نه حانه برگشتند، پسر نه تفصیل را نه مادرش گفت مادرگفت «حالا

## فهرست

### گ

۱۳	۱ گاو پیشانی سفید
۲۱	۲ گاو شیرده
۲۹	۳ گوری
۳۹	۴ گچی کپوا کفسی، کمبی
۴۳	۵ گدا علی
۴۷	۶ گدای ثروتمند یا ثروتمند گدا
۵۳	۷ گدای همدانی
۵۹	۸ گِدول
۶۵	۹ گزارک
۷۱	۱۰ گریه حواهر
۷۷	۱۱ گریه، حواهرزاده پلنگ است
۷۹	۱۲ گریه سر نقاره
۹۱	۱۳ گریه عاند
۹۵	۱۴ گریه و ناری و اژدها
۱۰۶	۱۵ گردش چرخ گردون
۱۰۹	۱۶ گردن سد مروارید
۱۱۲	۱۷ گردن سد و کلاع
۱۱۹	۱۸ گردن کحاح، گردن کحاح
۱۲۳	۱۹ گردو
۱۳۳	۲۰ گرگ، بر و روناه
۱۳۷	۲۱ گرگ ساده لوح
۱۴۱	۲۲ گرگ سرشکسته
۱۴۳	۲۳ گرگ کزده چی
۱۴۵	۲۴ گرگ کور و روریش